



مربع عشق

تساخنامه مفسر قرآن

استاد محیی الدین مهدی الهی قمشه‌ای
محمود کماتی



✽ مقدمه :

العالم حیّ و ان کان میتا. (۱)

دانشمند زنده است گرچه از دنیا رحلت نموده باشد. هماهنگونه که ستارگان در آسمان به پر تو افشانی مشغولند و شب هنگام جویندگان راه را در صحاری و وادیه‌ها راهنما می‌باشند، دانشمندان وارسته با خلق آثار مفید و پدید آوردن معارف عمیق و روشنگر خود، به جامعه فروغ بخشیده و تفکر صحیح را اشاعه می‌دهند و با تلاش‌های علمی خویش که بر باورهای دینی و موازین قرآنی و روائی استوار است، کژی‌ها و نادرستی‌های ذهنی و روحی جامعه را برطرف نموده‌اند و آدمیان را از سقوط در باتلاق تردید و توهم و افکار ناروای رهانند. این فرزندگان و استوانه‌های عرصه اندیشه و عمل، با توضیح و تبیین حقایق و انتشار مکارم به رشد جامعه و بالندگی و پویایی انسان‌ها کمک کرده‌اند. چنین فرهیختگانی به رغم محرومیت‌ها و مشقّات فراوان در راه احیای فضایل، شکیبایی پیشه نموده و سرمایه‌ی ارزشمند خویش یعنی عمر با برکت خود را در این راه صرف نموده‌اند.

یکی از این شخصیت‌های فرزانه، حکیم صمدانی، عالم ربانی و مفسّر کبیر قرآن آیت‌... میرزا محیی الدین مهدی الهی قمشه‌ای است که آیتی از جلوه حق و اسوه وارستگی و اخلاص به شمار می‌رود و در آثار منظوم و منثورش الهام از معارف قرآنی و روایات منقول از اهل بیت، قابل مشاهده است و نگاشته‌های وی با پندها و حکمت‌های عالی و تذکرات اخلاقی توأم است.

او که در پی معرفت، خدای خویش را از روی عشق می‌پرستید و با عرشیان و عالم قدس و ملکوت آشنایی داشت. خودش می‌گوید :

فوشنا شیهر مرخ عرش آشنیان
که بنشسته در طرف بامع هنوز

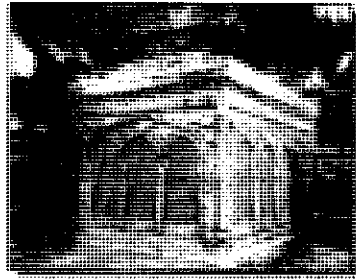
فوشنا شیهر مرخ عرش آشنیان

✽ حکیم الهی قمشه‌ای (تربیت یافته قرآنی) :

اخلاق و رفتار این حکیم وارسته سرشار از صفا و صداقت و توأم با قناعت و مناعت است، که هرگز اجازه نداده در گرانیهایی خود را در خدمت ارباب بی مروت دنیا به کار گیرد و جز به ندای پاک خود سخن بگوید. نیاکان حکیم میرزا مهدی الهی قمشه‌ای از سادات بحرین بوده‌اند که همگی از بزرگان علم و معرفت و اغلب از حافظان قرآن به شمار می‌رفته‌اند. این کاروان پربار چون جویباری با طراوت از چشمه‌ی پر بهره بحرین منشا گرفته و به سوی ایران روان شده و در شهر عالم پرور قمشه اقامت گزیده‌اند.

همسر مرحوم الهی اظهار داشته است: مرحوم الهی از سادات بحرین هستند که در زمان نادرشاه که سادات را شکنجه می دادند، اجداد ایشان مخفیانه از بحرین به قمشه مهاجرت می کنند و در آنجا اقامت می ورزند و سیادت خود را پنهان می کنند و ایشان اظهار می داشتند که سیادت ما محرز است.

خود حکیم می فرماید: شب جمعه‌ای در پای ضریح امام رضا علیه السلام بیتوته کردم و درخواست نمودم که اگر سیادت من محرز است، تأیید شوم، سر به ضریح گذاشتم و با حال خضوع و خشوع خوابم برد. صدا زد: سید مهدی بیا جلو. من توجه نکردم چون مرا به سید مهدی خطاب نمی کردند. بار دیگر صدا قوی تر شد و گفت: با تو هستیم سید مهدی بیا جلو، برخاستم و جلو آمدم، از آن طبق سرپوشیده عمامه‌ی سبزی بیرون آوردند و بر سر من



گذاردند و فرمودند: «لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى خَارِجِ النَّسَبِ»، و من به سیادت خود یقین حاصل نمودم و مطمئن شدم که سیادت من محرز است. ایشان در سال ۱۳۱۹ هجری قمری در شهرضا در خانواده‌ای که جویبارهای ایمان و زهد و پارسایی در آن جاری بود و فضای آن به صفای معنوی و طراوت روحانی ناشی از کردار نیک و اعمال صالح آراسته بود به دنیا آمد. نامش را مهدی نهادند و بعدها که در دانش و حکمت و تدریس سرآمد اقران گشت و فروغ ایمانش تأییدین گرفت به محیی‌الدین ملقب شد و در شعر و ادب تخلص «الهی» را برای خود برگزید.

شرایط خانوادگی و محیط تربیتی میرزا مهدی رایحه‌ی معطر پروا پیشگی را بر مشام ذهن این نوباوه وارد می ساخت و زمزمه‌ای همراه با ذکر و نیایش و صلوات و عبادت، سرود توحید و نغمه ملکوتی را در گوش و روانش طنین افکند.

گویی از نخستین روزهای کودکی، مولود مورد اشاره تحت چنین فضای پاکیزه‌ای به نحوی پرورش می یافت که فطرت الهی و سرنوشت معنوی او را شکوفا و بارور می ساخت و او را برای تلاشی سترگ و مسؤولیتی مهم و خطیر مهیا می نمود.

در سن پنج سالگی به مکتبخانه رفت و تا هفت سالگی مقدمات ادبیات فارسی و عربی را آموخت و سپس نزد پدر و اساتید و ادبای شهر به پیگیری تحصیلات و فراگیری علوم دینی پرداخت. با وجود خردسالی به دلیل هوش سرشار و برخوردار از حافظه‌ی قوی، کتب مهم و مشکل زبان و ادب فارسی و عرب را یاد گرفت و در ده سالگی شرح نظام را نزد پدر آموخته بود. در ۱۵ سالگی در ادبیات عرب به مقامی رسید که شرح نظام نیشابوری و مغنی اللیبب ابن هشام و مطول تفتازانی را تدریس می نمود، که این موضوع از توانایی علمی او در آن سنین نوجوانی حکایت دارد. به دلیل زکاوتی که داشت کمتر نیاز می دید که به مرور درس‌ها بپردازد و اوقات فراغت خویش را برای کمک به معاش خانواده سپری می کرد، در واقع هنگام تحصیل به کسب نیز اشتغال داشت. ابتدا شاگرد قتادی حاج محمد حسین قناد بود و در این حرفه مهارت بسزایی یافت و خود استاد قتادی شد و مدتی با پسر عموهایش به صورت شراکت، کارگاه قنادی دائر نمود. اما شروع جنگ جهانی اول و آشفتگی ناشی از این حادثه آنان را به ورشکستگی کشانید و ناگزیر، به توصیه‌ی پدر دست از کار کشید و تمام توانایی خویش را به فراگیری علوم اسلامی و معارف تشیع به کار گرفت.

❁ سائید استاد الهی قمشه‌ای در شهرضا :

۱- ملا محمد هادی فرزانه قمشه‌ای: که استاد فقه و اصول و حکمت در شهرضا بود و حوزه درس فلسفه داشت و در ضمن به مسایل اجتماعی و سیاسی عنایت داشت و شاگردان خود را به این امر واقف می ساخت.

۲- حسین امین جعفری: از فضایی است که حکیم الهی مجلس درس وی را غنیمت می شمرد. بدین گونه

حکیم الهی تحصیلات مقدماتی، بخشی از علوم انسانی و آثار فقهی را در موطئن آموخت و نیز از تجربیات علمی و دانسته های پدری فاضل و وارسته بهره مند بود.

پدرش ملا ابوالحسن، فرزند خود را با زبانی شیرین و فصیح موعظه می نمود و با اندرزها و نصایحی شوق پسر را برای دانش اندوزی افزون می نمود، اما در فصل شکفتن مهدی و در سن ۱۴ سالگی دو گوهر گرانبایه یعنی پدر دانشمند و مادر خود را از دست داد و از همان زمان نوجوانی با ناملایمات و مشکلات آشنایی یافت، او از این حوادث هراسی به دل راه نداد و این ضایعات سخت را تحمل کرد و از کسب دانش و تحصیل علوم دینی دست برنداشت.

❖ هجرت حکیم از شهرضا به اصفهان :

با آنکه در شهر قمشه اساتیدی بزرگ در عرصه ی فقهات و حکمت و عرفان وجود داشت که می توانستند این نوجوان تشنه ی معرفت را سیراب نمایند، اما وی به ماندن در وطنش راضی نبود و می خواست بار سفر بسته و قمشه را به قصد اصفهان و بهره مند گشتن از حوزه علمی این شهر ترک کند. از این رو بر خلاف ممانعت برادر بزرگش در صبحگاهی عزم جزم نمود و نان و ماستی تهیه کرد و در دستمالی بست و پیاده راهی اصفهان شد. در اصفهان وارد مدرسه ی صدر شد و در حجره ی طلاب قمشه ای ساکن اصفهان، مسکن گزید و از محضر استادان این دیار بهره مند شد.

❖ اساتید استاد قمشه ای در اصفهان :

۱- شیخ محمد حکیم خراسانی : که مدت یک سال حکیم الهی در محضر او تلمذ نمود. حکیم خراسانی تا پایان عمر در مدرسه ی صدر حجره و چند حوزه ی درس داشت که عمده اش درس فلسفه بود.
۲- آیت الله سید حسن مدرس : هجرت حکیم الهی به مشهد : حکیم الهی به طور ذاتی جویای حقیقت بود، از این جهت بیش از یک سال در حوزه اصفهان نماند و این دیار را به قصد مشهد مقدس ترک نمود و در مشهد به مدرسه ی نواب راه یافت و در این مکان حجره ای اختیار نمود و به تحصیل پرداخت برادر بزرگش مرحوم حسین علی بخشی، هزینه ی معاش و مخارج تحصیلات او را تأمین کرد. ایام اقامت ایشان در مشهد، توأم با مشقت و سختی بود. روزگار را با قناعت گذرانده و حتی ماه تا ماه غذای پختنی نمی خورد و چون اهل ریاضت بود، گاهی به دشت های اطراف می رفت و در طول هفته از میوه درخت توت ارتزاق می نمود.

آن مرحوم طی خاطراتی از دوران طلبگی خویش و سختی های مرارت بار آن، در مشهد چنین سخن به میان آورده است : روزی سخت به کتابی نیاز داشتم و امکان خرید آن برابرم نبود، این کتاب در دست یکی از دوستان هم مباحثه ام بود که او هم چون نیاز داشت به عنوان عاریت به من نداد. از این بابت بسیار متأثر و ناراحت بودم، شب هنگام غمگین سر بر بالین نهادم، در عالم رؤیا پدرم را مشاهده کردم که به من گفت : مهدی این کتاب را که احتیاج داشتی برایت فرستادم و به حسین (برادر بزرگتر) توصیه کرده ام که مقداری پول هم برایت بفرستد. صبح آن روز از خواب برخاستم و پس از انجام نماز ناگهان دیدم درب مدرسه باز شد و خادم مدرسه نزد من آمد و گفت : پستیجی برایت مبلغی پول آورده است، از اینکه خواب آن شب به رؤیایی صادق تبدیل شد. بسیار خوشحال شدم، در اولین فرصت به کتابفروشی مراجعه کردم اما وقتی چشمانم به کتاب افتاد شگفت زده شدم، زیرا آن کتاب از نظر مشخصات با کتابی که دوست طلبه ام داشت شباهت فراوان داشت. از کتابفروش پرسیدم این کتاب را فلان شخص برایتان آورده است؟ او گفت بله، کتاب اوست ولی پس آورده است. در همان ایام تحصیل در مشهد شبی خواب دیدم که از مشهد به تهران می روم و مرحوم مدرس را دستگیر کرد به اطراف خراسان می برند، در راه همدیگر را ملاقات کردیم. مرحوم مدرس کتابی در دست داشت آن را به من داد و گفت این جنایتکاران ما را تبعید کرده اند شما این کتاب را بگیرید و بروید به جای من درس بدهید. هنگامی که از خواب بیدار شدم گفتم این یک رؤیای آشفته است، من کجا و قبیله مجاهدی چون

مدرس کجا؟! اما اوضاع زمانه این خواب را عینیت بخشید و من پس از سالها تحصیل به تهران آمدم و در همان جایی که شهید مدرس به تدریس مشغول بود به تربیت طلاب پرداختم.

اساتید حکیم الهی قمشه ای در مشهد :

۱- میرزا عسگری شهید، معروف به آقا حکیم بزرگ : آن بزرگوار جامع منقول و معقول و حاوی فروع و اصول و در خراسان مرجعیت و ریاست تامه داشته و دارای کرامات بوده است. معروف است : چون شبها و سحرها به زیارت آستان قدس رضوی مشرف می شدند درب روضه مطهره برایش مفتوح می گردید و می گویند نیمه شبها شخصا برای فقرا و ایتام به صورت ناشناس مواد غذایی می برد.

۲- آیت الله العظمی حاج آقا حسین قمی : در دوران مرجعیت و زعامت این فقیه فرزانه رویدادهای مهمی رخ داد، از جمله کشف حجاب از سوی رضاخان است که آیت الله قمی موضع گیری شجاعانه ای در این مورد داشت و حرکت اعتراض آمیز ایشان منجر به قیام خونین مسجد گوهرشاد شد، از این رو رژیم شاه ایشان را به عراق تبعید کرد.

۳- شیخ اسد الله یزدی : مشهور به هراتی از دیگر اساتید الهی قمشه ای است، که در هیأت و علوم ریاضی، استاد ماهری بود. مرحوم الهی شرح فصوص قیصری را در محضر شیخ اسدالله یزدی فرا گرفت و به دیگران سفارش می کرد که بی وضو در این درس حاضر نشوید.

۴- حاج ملا محمد علی، معروف به فاضل، که جرعه های حکمت و عرفان را به کام حکیم الهی جاری ساخت. این عارف محقق محضر قضاوت داشته و سالها در عرصه ی معقول و منقول مشغول به تدریس بود. و جماعت زیادی از عارفان و حکیمان از بیان و تقریر او بهره گرفته اند.

۵- حاج شیخ حسن مشهور به فاضل برسی، که از مدرسین بزرگ آستان قدس رضوی بود، در فقه و اصول مهارت داشت و فوائد شیخ مرتضی انصاری را تدریس می کرد.

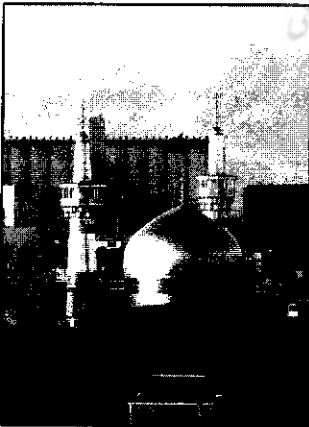
۶- حاج میرزا حسین فقیه سبزواری خراسانی، از زعمای حوزه ی علمیه مشهد و از رؤسای روحانیت خراسان به شمار می رفت و آثار خیری از خود به جای گذارده است.

۷- میرزا مهدی اصفهانی، که در جوار بارگاه حضرت رضا علیه السلام حوزه ی درسی داشت، حکیم الهی را به جلسات پرفیض خود راه داد و او را از فروغ خویش بهره مند ساخت.

هجرت از مشهد :

حکیم الهی قمشه ای پس از طی مدارج علم و حکمت و کسب معارف قرآنی و روایی، در مشهد مقدس، از محضر دانشورانی که مختصراً به آنان اشاره شد، بر آن شد تا به تهران آید و از آنجا به ری و قم، سپس به عراق رفته و به حوزه نجف اشرف برود، ولی زمانه خیمه اش را به تهران زد و خاک ملک ری دامنگیرش ساخت. مرحوم الهی می گفت در هر شهری برای ما خانه ای ساخته شده است و آن مدرسه است. بسا مدرسه و طلاب انس زیادی داشت، در مدرسه بر طلاب آشنا وارد می شد و در اولین مرحله عنان سخن را در دست می گرفت و حصار را نصیحت می کرد.

حکیم الهی در تهران به مدرسه سپه سالار (شهید مطهری فعلی) وارد شد شبهای جمعه در منزل خود جلسه ی تفسیر برقرار می کرد و جمعی از اهل فضل و کمال در آن شرکت می کردند. در یکی از شبها سخن از مدرس به میان آمد، فرمود : بعد از اتمام تحصیلات در مشهد به قصد ادامه تحصیلات عازم نجف اشرف



بودم که به تهران آمدم و در مدرسه سپه سالار اقامت کردم. با مدرس قبلا آشنایی داشتم، ایشان در آن موقع سخت مشغول تعمیرات سپه سالار بود، نخستین شب که در مدرسه ماندم کمی بعد از اذان صبح صدای عصا شنیدم، دیدم مدرس است سلام کردم، نگاهی به من کرد و فرمود: اشیخ مهدی! کی آمدی؟ عرض کردم دیروز از مشهد. فرمود: چه قصدی داری؟ گفتم عازم نجف هستم. فرمود: ان شاء الله موفق باشی، طولی نکشید که طلاب آمدند و مدرس درس کنایه را شروع کرد. من مدتی در آنجا ماندم و به درس ایشان می رفتم و ایام اقامتم طول کشید، ایشان روزی از من پرسیدند مسافرت شما چه شد؟ عرض کردم:

چشم مسافر چه بر جمال تو افتد عزم ریش بدل شود به اقامت

فرمودند: خوب درس و بحث را شروع کن. من ضمن اینکه به درس ایشان می رفتم، یک درس منطق و یک درس فلسفه را هم در مدرسه شروع کردم.

محمد طاهر فقیه نصیری مشهور به آقا میرزا طاهر تنکابنی از اساتید حکیم الهی در تهران بود. پس از تاسیس دانشگاه در کشور، مدرسه سپه سالار که محفل ادبا، و مجلس حکما بود، به دانشکده معقول و منقول تبدیل شد، مرحوم استاد الهی ضمن تدریس منطق و حکمت و ادبیات در آن دانشکده یکی از برجسته ترین اساتید دانشگاه تهران شناخته شد و با نوشتن کتاب (توحید هوشمندان) به درجه‌ی دکترا از آن دانشکده نایل آمد، همچنین به عنوان استاد زبان عربی در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران مشغول افاضه به مشتاقان معرفت بود. دکتر امیر محمود انوار می نویسد: آشنایی من با این عارف ادیب سال ها پیش در محفل یکی از ادبا رخ داد. پیری نورانی و روشن ضمیر را دیدم که آفتاب صدق و صفا و علم و دانش از سیما و گفتارش پرتو افشان بود؛ حاضران مجلس دیده، بر سیمای نورانیش دوخته، گوش بر آوای آرام وی فرا داده بودند. قبل از این دیدار، چه بسا ذکر فضایل و فواضل ایشان می شنیدم و گاه گاه اشعاری از دیوان این پیر فرزانه روشن ضمیر می خواندم و بوی گل از گلاب می بوییدم و من که پیوسته در کسب دانش از افواه رجال می کوشیدم آرزو می کردم که روزی دولت دیدار این بزرگمرد نصیبم شود، تا اینکه در آن مجلس شریف که عارف و عامی و عالم و دانی دل بر سخنش نهاده بودند، به درگاه فضل و دانش و محبت و صفای او بار یافتم. یاد دارم که چون به تدریس حکمت و عرفان می پرداخت بحری بود مواج و ژرف، با حافظه ای قوی و نیرومند و استدلالی استوار.

با جملاتی شیوا و دلربا و ساده، مفاهیم مشکل فلسفی را بیان می فرمود و در تایید مطالب خود از اشعار فلسفی و عرفانی شاعران بزرگ پارسی و تازی چون مولوی، حافظ، سعدی، ابن فارص و محیی الدین عربی شاهد می آورد و در پایان با فروتنی خاصی شعر خویش را می خواند. با وجود کهنوت و کبر سن آیات قرآن و اخبار و احادیث و عبارات کتاب اشارات و اسفار و شرح منظومه سبزواری و فصوص الحکم محیی الدین عربی و کتب دیگر فلسفی و ادبی را به خاطر داشت و چون به سخن می پرداخت گاه یک ساعت، تنها دربار یک بیت از منظومه سبزواری یا یک حدیث و خیر سخن می گفت و چون به تدریس علم عروض می پرداخت بر وزن های گوناگون و تفسیراتی که با رخ دادن زحاف و علل در آن وزن ها به وجود می آید فی البداهه شعر می گفت.

شاگردان استاد حکیم الهی قمشه ای:

۱- یکی از شاگردان استاد الهی علامه حسن زاده آملی است که از خاطرات خود بیان می کند: وقتی در محضر مبارک جناب آقای قمشه ای بودم، فرمودند آقا شما خیر می بینید، عرض کردم: الهی آمین، اما آقا شما چرا این فرمایش را می فرمایید؟ و روی چه لحاظی این بشارت را به من دادید که خیر می بینم؟ ایشان فرمودند چون شما را زیاد نسبت به اساتید متواضع می بینم، خیلی مراعات ادب با اساتید می کنید. و آنها را در نام بردن، نام نیک می برید، این ادب و تواضع سبب می شود که شما به جایی می رسید و خیر می بیند.

بنده حریم اساتید را بسیار حفظ می‌کردم، سعی می‌کردم در حضور استاد به دیوار تکیه ندهم، سعی می‌کردم چهار زانو بنشینم، مواظب بودم حرف را زیاد تکرار نکنم، چون و چرا نمی‌کردم که مبادا سبب رنجش استاد بشوم، مثلاً یک وقتی در محضر همین آقای قمشه ای بودم، ایشان در حالت چهارزانو نشسته بود، پای راستش بیرون بود، من پهلوی ایشان نشسته بودم خم شدم و کف پای ایشان را بوسیدم. ایشان برگشتند و به من فرمودند چرا این کار را کردی؟ گفتم من لیاقت ندارم که دست شما را بوسم همین قدر که پای شما را بوسم برای بنده خیلی مایه‌ی مباحثات است، خوب چرا این کار را نکنم؟ قریب یازده دوازده سال در محضر ایشان بودم، در این سالیان درس‌های ما شب‌ها بعد از نماز مغرب و عشاء بود، تمام منظومه به غیر از منطق و از اول الهیات اشعار تا آخر آن و از اول نمط چهارم اشارات تا آخر آن را در خدمت جناب آقای قمشه ای خواندم تمام حکمت منظومه متاله سبزواری و مبحث نفس اسفار و حدود نصف شرح خواجه نصیرالدین طوسی بر اشارات شیخ الرئیس را نزد ایشان فراگرفتم و نیز در مجلس تفسیر قرآن آن جناب خوشه چین بوده‌ام. آیت الله حسن زاده آملی مدت ۱۱ سال از محضر حکیم الهی استفاده نموده است و از زمره دانشوران معاصرند که جامع حکمت نظری و عملی هستند.

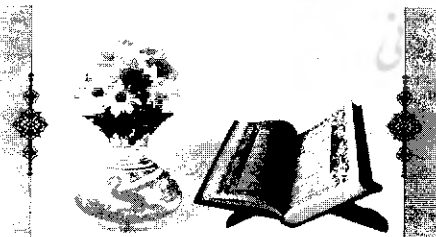
۲- علامه جوادی آملی یکی دیگر از شاگردان استاد الهی می‌باشند. ایشان می‌فرماید: درس مرحوم الهی نسبت به سایر اساتید با روحتر و پرورنده تر بود. چون روزها در دانشگاه تدریس می‌کردند، شب‌ها به کلاس درسشان می‌رفتیم و نماز مغرب و عشاء را به ایشان اقتدا می‌کردیم، بین نماز مغرب و عشاء اشارات را تدریس می‌کردند و اصرار داشتند نمازشان اول وقت باشد.

۳- آیت الله حاج سید محمد حسن لنگرودی: ایشان می‌فرماید: مرحوم قمشه ای حالات بسیار خوبی داشت، با آنکه استاد دانشگاه بود و دارای عنوان و مقام ظاهری بود، خیلی ساده زندگی می‌کرد به یاد دارم برای پسرشان مجلس عروسی گرفته بود خیلی ساده و در آن چند نفر از ما طلاب که تعدادمان به ده نفر می‌رسید شرکت داشتیم.

ایشان در تابستان به مشهد می‌آمد و تدریس می‌کرد و در مشهد نیز شاگردانی چون کاظم مدیر شانه‌چی، دکتر سید محمد باقر حجتی - دکتر محمد باقر محقق داشتند. از دیگر شاگردان مرحوم الهی حاج شیخ عبدالرحیم ملکیان است که در شعر تخلص ناصح دارد و از بنی اعمام ایشان محسوب می‌شدند و قریب ۴۰ سال است که در شهرضا به تدریس علوم دینی و وعظ و تبلیغ اشتغال دارند و دارای دیوانی منظوم می‌باشند.

* بر کران قرآن:

حکیم میرزا مهدی الهی قمشه ای از دوران کودکی با این کلام مقدس آشنا بود و خانواده فاضلش وی را با تعالیم قرآنی پرورش داده بودند و صوت فرحزای قرآن از نخستین روزهای حیات، با روح و جان این فاضل عابد آشنا بود، بعدها در طریق زندگی و در سیر



تلاش‌های علمی، قرآن چراغ هدایت و مشعل پر نور حکیم الهی قرار گرفت و لحظه ای از این کلام نور جدانلود. در واقع قرآن برای وی هم زبان دل بود و هم ترجمان اعتقاد. شنیدن آیات، تقدسی را برایش تداعی می‌کرد که هم آرام بخش بود و هم شکوهمند؛ شکوهی معنوی که شفا و رحمت را در برداشت که «و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمه للمؤمنین» و آرامش که نتیجه‌ی آن هدایت و ایمان است. بهره‌وری وی در عرصه شعر و نیز در میدان حکمت و عرفان از تاثیر و جاذبه آیات به دلیل همین تقدس و عزت است که قرآن در ذهن و ضمیرش داشت و شکوه و اقتداری که در والایی معانی و فخامت الفاظ آن ملاحظه می‌کرد.

به دیگر سخن، قرآن بزرگترین یاور و مددکار و استوارترین پناهگاه برای وی بود، گاه در آثارش علاوه بر استشهداد و تمسک، سخن خویش را با آیات قرآن موکد نموده تا خواننده در برابر منطق استوار قرآن و مفاهیم قانع کننده آن ناگزیر از پذیرش مضامین مورد بحث باشد و در کتاب و حکمت الهی او از این نمونه را به کرات شاهدیم.

ایشان در سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۲ حواشی ارزنده ای بر تفسیر ابوالفتح رازی که قدیمی ترین تفسیر فارسی شیعه است نوشته اند که از نظر فن به دور نبوده است.

ایشان نخستین کسی است که بر خلاف عادت قدما که قرآن را ترجمه تحت اللفظی می کردند، روش جدیدی در ترجمه و تفسیر قرآن به کار برد و برای نخستین بار قرآن را به زبان فارسی روان و خوانا مورد استفاده عموم مردم ترجمه کرد و بدون آنکه در اصل معنا دخل و تصرفی کند تفسیر خلاصه ای با بیان ساده و قابل فهمی ارائه داد.

به طوریکه آیه الله بروجردی که در تفسیر قرآن تبخیر خاصی داشتند، تفسیر مرحوم قمشه ای را پسندیده و احترام می گذاشتند و در مقام مقایسه با دیگر تفاسیر چنین فرموده بودند: اصلاً هیچ ترجمه ای را با ترجمه آقای الهی قمشه ای مقایسه نکنید، کاری که ایشان کردند بسیار فوق العاده است.

آیت الله حاج سید محمد حسن لنگرودی، از شاگردان حکیم الهی، درباره ماجرای ترجمه و تفسیر قرآن ایشان می گوید، استادش فرموده بود: یکی از کتابفروشی های تهران از من خواست قرآن را ترجمه و تفسیر کنم، قراری هم گذاشت که در مقابل هر چند صفحه ترجمه، مقداری پول بدهد، من هم قبول کردم و شروع به ترجمه نمودم، چون در هر هفته بیش از آن مقدار که در نظر آقای کتابفروش بود ترجمه می کردم و طبعاً باید پول زیادتری می پرداخت، بهانه درآورد، به او گفتم آقا من این را بهانه قرار داده ام تا چنین توفیقی نصیب بشود، شما هر مقدار که دوست دارید بپردازید. خلاصه با این وضع ترجمه را به پایان رساندم و با پول ترجمه آن توانستم به حج مشرف بشوم. ناگفته نماند که آن مرحوم بعدها اصلاحات فراوانی در این ترجمه مقدماتی به عمل آورد. این نوع ترجمه تفسیر گونه را برخی نپسندیده اند و عقیده دارند ترجمه مزبور با مباحث تفسیری مخلوط شده است، به گونه ای که نه ترجمه است و نه تفسیر، به طوری که طول حجم ترجمه تفسیر آلود مرحوم الهی قمشه ای از بعضی از تفاسیر قرآن از جمله تفسیر جلالین و شبّر و المصحف المفسر کمتر نیست. مرحوم قمشه ای فقط در بعضی از موارد از پراگندگی استفاده کرده است.

ترجمه تفسیر گونه ای مرحوم الهی نخستین بار در سال ۱۳۲۳ هـ ش به چاپ رسید و در طبع های بعدی به دو گونه عرضه شد، یکی در صفحات روبروی مصحف و دیگر در ذیل آیات: این ترجمه تا کنون دهها بار از سوی ناشران مختلف به چاپ رسیده است. فرزند ایشان دکتر حسین الهی، محمد باقر بهبودی و حسین مسعودی اصلاحاتی در این ترجمه به عمل آورده اند که به صورت جداگانه چاپ شده است.

وجه تمایز این ترجمه با ترجمه های قبل از خود در این است که از زبانی ساده و مورد پسند عمومی برخوردار بوده و توضیحاتی براساس اعتقادات شیعه بر آن افزوده شده است.

با همه نقدهایی که بر این ترجمه وارد آمده، تلاش مزبور در بین مسلمین فارسی زبان، جایگاه ویژه ای دارد و حتی پس از دهها ترجمه دیگر هنوز به خوبی از آن استقبال می شود.

در بهار سال ۱۳۷۵ قرآن کریم با ترجمه الهی از سوی دو ناشر تهرانی به نامهای دارالکتب الاسلامیه و رشیدی به طبع رسید که ناشر دومی به فاصله ده روز بار دیگر قرآن با این ترجمه را تجدید چاپ کرد.

❖ کشتی نجات :

حکیم الهی در خانواده ای رشد یافت که با محبت نسبت به اهل بیت زندگی می کردند و از این رو از دوران طفولیت روان و اندیشه اش را در چشمه ای پر فیض عنترت شستشو داد و به تدریج در سیر زندگی بر ایمان و

معرفت خود افزود و در اطاعت از اوامر الهی سعی بیشتر نمود، تا آنکه محبتی ملکوتی در اعماق وجودش ریشه دوانید که بر اثر آن هر چه را که از خدا و منتسب به او بود دوست می داشت و بر این اساس خاندان عصمت و طهارت محبوب او شد. از طرفی با تحقیق در آثار و سیره اهل بیت مشاهده کرد که این ستارگان درخشان آسمان امامت از هر گونه نقص و کاستی منزهند و آراسته به کمالات ملکوتینند و بدین گونه آن سروران را شایسته دل بستگی می دانست.

حکیم قمشه ای با این تلاش عملی و ایمانی آن محبتی را که به صورت سنتی و موروثی نسبت به خاندان عصمت و طهارت داشت عمق بخشید و ارتباط قلبی با ائمه را وسیله ی جذب و جلب معنویات امام و نور گرفتن از خورشید معنویت و معرفت خود کرد و چون قلب مستعدی داشت از این فروغ معنوی بهره های فراوان برد. او کسانی را دوست می داشت و با آنان الفت افزون تری برقرار می کرد که در خط ولایت باشند و از دشمنان خاندان وحی در هر لباس و مرامی که بودند بیزاری می جست و اظهار تنفر می کرد. حب امام در وجود وی با اطاعت توأم بود و اعتقاد داشت نمی توان دعوی محبت اهل بیت را کرد و از فرامین آنان سرپیچی نمود، نگاهی به اخلاق و رفتار این اسوه اخلاص چنین ادعایی را کاملاً تایید می کند. او حتی در عرصه های علمی بر کشتی اهل بیت سوار شده بود تا با اطمینان کامل به ساحل نجات برسد. در آثار و سروده هایش به وضوح مشاهده می شود که از تعالیم اهل بیت و سخنان گهربار آنها ملهم بوده و یا آنکه نوشته های خود را با کلام این بزرگواران بیمه کرده است.

او بر این باور بود که بدون رعایت دستورات ائمه که چیزی جز فرامین خدا نمی باشد، انسان به سوی کمال رهنمون نمی شود و حتی از سلوک عرفانی هم نمی تواند بهره ای عاید خود سازد، آری این خاندان هستند که طریق نیل به حق را با تبیین حق و باطل و خطا و صواب، بر اهل ایمان آرایه می کنند و سلوک در این راه، علامت ایمان است.

ایمان وی در اقرار زبانی خلاصه نمی شد و تصدیق قلبی را همراه داشت، تصدیق قلبی وی نیز مقرون به اخلاص بود و ائمه هدی کسانی را به ساحل هدایت می رسانند که از تعلقات رسته باشند و چون حکیم الهی قمشه ای اینگونه زندگی کرد، از چشمه حکمت اولیاء الهی بهره مند شد. دکتر محمود انوار در مورد مرحوم الهی می نویسد:

استاد الهی قمشه ای را در حکمت و ادب پایه ای بس بلند است و او را باید عارفی با ذوق و حکیمی عالیقدر و سخنرانی نکته ستج به شمار آورد به خصوص در تفسیر و ترجمه قرآن کریم در عصر ما شخصیتی شاخص و ممتاز داشت، در آخر عمر نیز در ترجمه خود بر قرآن تجدید نظر کرد و علاوه بر تصحیح، حواشی مفیدی بر آن افزود. در دانشکده معقول و منقول به تدریس منطق و حکمت و ادبیات پرداخت و پس از ۳۵ سال تدریس در دانشگاه بازنشسته شد. ولی منزل وی برای دانش دوستان و ادب جویان خود به منزله دانشگاهی بود که دسته دسته برای کسب فیض به آنجا روی می آوردند.

☞ توجه حکیم الهی به ادبیات و شعر :

حکیم الهی قمشه ای در ادبیات و شعر و شاعری ید طولایی داشت. دکتر انوار که از تربیت یافتگان مکتب اوست می گوید: الهی در عالم شعر و ادب نیز نامی از جمند دارد و قصاید و غزلیات دلکش و دلربای او زبانزد خواص و عوام است ولی از همه اینها مهمتر مراتب اخلاقی و روحانی اوست که در درجاتی بالاتر قرار دارد و نور و ارستگی و بی نیازی و بلند همتی و عرفان منش و خداشناسی از آثار نغز او جلوه گر است. استاد الهی در فنون مختلف شعری از قصیده و غزل و دو بیتی و مثنوی و غیره طبع آزمایی کرده است. او شاعری توانا بود و در شعر به جنبه های عرفانی آن نیز توجه داشت و اشعارش از شور و حال کافی برخوردار است. غزلیات حکیم الهی مشحون از جذبات و حالات عرفانی است و بیشتر غزلیات پر شور مولانا را در اذهان تداعی

می کند و در آن غزلیات علاوه بر مضامین عارفانه گاهی انتقادهای تند و صریح همچون غزل های حافظ هم قابل مشاهده است.

استاد حسن زاده آملی می نویسد: بیش از ده سال با حکیم الهی حشرو نشر داشتیم، یک کلمه ناروا و یک حرف ناسزا و یک جمله بیهوده از او نشنیدیم. چه گریه ها و زاری ها از او دیده ام و چه اندرزها که از او به یادگار دارم. می فرمود بعد از مرگ ما تالیفات و اشعار ما قدر و قیمت پیدا می کند. (۳)

* فهرستی از آثار مرحوم الهی قمشه ای :

۱. ترجمه قرآن مجید که تا کنون با تیراژهای بسیار زیادی از سوی ناشرین متعددی به طبع رسیده است. و مهر خویش مههور نموده است.
۲. منتخب التفاسیر که در حاشیه قرآن های با ترجمه ایشان چاپ شده و نخستین بار در سال ۱۳۶۸ ه. ق در تهران چاپ شد.
۳. حواشی و تعلیقات بر تفسیر ابوالفتوح رازی که همراه با تصحیحات ایشان در ده جلد چاپ شده است.
۴. ترجمه و شرح صحیفه سجادیه
۵. ترجمه مفاتیح الجنان حاج شیخ عباس قمی
۶. مقاله در حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی که اخیراً با شرح و ترجمه و مقدمه و تصحیح و شرح حال آن جناب توسط علامه حسن زاده آملی در قم چاپ شده است.
۷. ترجمه و شرح خطبه توحیدیه امیرالمومنین
۸. نغمه الهی در شرح خطبه همام نهج البلاغه به صورت منظوم
۹. حکمت الهی که در سال ۱۳۳۰ ه. ش نوشته شده است.
۱۰. شرح رساله فصوص الحکم معلم ثانی حکیم ابونصر فارابی
۱۱. فلسفه ابونصر فارابی
۱۲. توحید هوشمندان که رساله دکترای ایشان است.

۱۳. مشاهدات العارفين فی احوال السالکین الی الله
- این کتاب را مرحوم الهی با خط خود نوشته و به امضاء و مهر خویش مههور نموده است.
۱۴. مناسک حج مشتاقان
۱۵. رساله ای در فلسفه کلی
۱۶. رساله ای در سیر و سلوک
۱۷. رساله ای در مراتب ادراک
۱۸. حاشیه بر مبدا و معاد ملا صدرا شیرازی
۱۹. رساله ای در مراتب عشق
۲۰. نغمه حسینی، شرح واقعه کربلا به نظم و نثر
۲۱. نغمه عشاق حاوی ۷۳ قصیده از آن حکیم که اغلب در مدح و ستایش اهل بیت و مسایل معرفتی است، به علاوه ۵۶۶ غزل نیز در این مجموعه جای گرفته است.
۲۲. مسحطات و حکایات و رباعیات که در دیوانش آمده است.
۲۳. مربع عشق حاوی سروده های عرفانی
۲۴. نغمه لاهوت شرح حدیث کمیل
۲۵. قصیده قرآنی
۲۶. قصیده خاتمیه
۲۷. دروس عرفانی از مکتب علوی
۲۸. شرح حال خود به صورت منظوم
۲۹. تصحیح دو بیتهای باباطاهر عریان

والسلام

پی نوشت ها :

۱- ۲- ۳- گذر و نظری بر خود و نوشته ها و زندگینامه های استاد الهی قمشه ای

